

نقش آموزش در اندیشه سیاسی روسو: رابطه بین انسانیت و شهروندی

داود غرایاق زندی*

DOI: 10.22096/hr.2026.2039048.1680

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷]

چکیده

این مقاله به تأمل در مورد آموزش و اندیشه سیاسی در اثر برجسته روسو می‌پردازد. این جستجو خط استدلال هماهنگ را در متون روسو علیه تنوع موضوعاتی که به آنها پرداخته است، نشان داده و رابطه بین دو مفهوم یادشده را ردیابی می‌کند. این مقاله سعی دارد منطق چگونگی پیوند آموزش با نظام سیاسی توسط روسو — به عبارت دیگر، چگونگی پیوند انسانیت با مسئولیت‌های شهروندی انسان‌ها در سراسر حیات فکری او — را معرفی کند. بررسی این پرسش به روشن‌سازی پیوندی که تمام آثار روسو را به هم متصل می‌کند کمک کرده و درک مناسب‌تری از اندیشه‌های او ارائه می‌دهد. آیا روسو در این تلاش موفق بوده است یا خیر، مسئله‌ای بحث‌برانگیز است. پیش از روسو، متفکران دیگری نیز این رابطه را بررسی کرده بودند که برجسته‌ترین آنان افلاطون بود. به نظر می‌رسد روسو قصد داشت همه مردم قبل از ورود به جامعه از آموزش برخوردار شوند. او معتقد بود انسان‌ها نیاز دارند از طریق پرورش ارزش‌ها، از حالت طبیعی به جامعه گذار کنند. در ادامه مسیر افلاطون، روسو در پی تفسیر جامعه سیاسی جدیدی برای قرن جدید و جایگزینی آن با جامعه سیاسی فاسد پیشین بود. در تلاش برای پیوند آموزش و نظام سیاسی و استفاده از مفهوم کالبد سیاسی با تکیه بر شهودات شخصی خود، روسو با مشکلاتی روبرو شد که افلاطون به دقت از آنها اجتناب کرده بود. کلیدواژه‌ها: ژان ژاک روسو، آموزش، نظام سیاسی، انسانیت، شهروندی.

* گروه علوم و اندیشه سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.



